

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه نتیجه‌گیری بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری

در جمع بندی بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری نکاتی را در روز گذشته عرض کردیم؛ عمده نکات این است که ما باید بین دو حکمی را جمع کنیم که فعلیت این دو حکم برای ما مفروض و مفروغ عنه است؛ یعنی بگوییم چطور باید بین يك حکم فعلی واقعی و يك حکم فعلی ظاهری که شارع دارد، جمع کرد؛ و الا اگر بخواهیم يك حکم را انشایی یا شأنی قرار دهیم یا بگوییم اصلاً در یکجا حکم نداریم، این حرف درستی نیست؛ یا بخواهیم بین امارات و اصول تفصیل دهیم به همان دلیلی که دیروز عرض کردیم، این راه، راه صحیحی نیست. همچنین این نکته را هم باید اضافه کنیم که در آن راه سومی که مرحوم آخوند فرمودند برای حکم فعلی دو صورت و دو نوع درست کنیم، بگوییم یکی فعلی من قبل المولاست و یکی فعلی من قبل العبد است یا بگوییم یکی فعلی تقدیری است و دیگری فعلی تنجیزی؛ اشکالات زیادی بر این راه ذکر شد و بالاخره گفتیم که يك فرضش ملحق به انشایی می‌شود و يك فرضش ملحق به تنجیزی و مرحله تنجز می‌شود؛ در اینجا دو نوع فعلی نداریم، فعلی حکمی است که به حسب خودش فعلیت دارد؛ این که بگوییم يك حکم به لحاظ مولا فعلی است اما بلحاظ عبد غیر فعلی، معنایش این است که اصلاً این حکم به مرحله فعلیت نرسیده است.

قول مختار: نظر مرحوم امام خمینی

به نظر می‌رسد که جامع‌ترین بیان و عرفی‌ترین بیان در جمع بین حکم واقعی و ظاهری فرمایشی است که امام (رض) فرموده است. قبلاً عرض کردیم ایشان بر حسب آنچه که در کتاب **انوار الهدایة** آمده، تقریباً همان راه سوم مرحوم آخوند را پذیرفته‌اند و حتی تصریح کردند به اینکه فعلیت دارای دو مرتبه است؛ اما بر حسب آنچه که در کتاب **معتمد الاصول** و **تهذیب الاصول** آمده، می‌توانیم يك بیان و راه دیگری را از کلام ایشان استفاده کنیم؛ البته جمع بین همه اینها نیز ممکن است. در این دو کتاب گاه این تعبیر هم ذکر شده است که حکم واقعی کالانشایی است، اما مقصودشان راه مرحوم شیخ نیست که بگوییم حکم واقعی انشایی است و حکم ظاهری، فعلی است؛ بلکه می‌فرمایند کالانشایی است. بیان ایشان این است که بگوییم هم حکم واقعی به مرحله فعلیت رسیده است و هم حکم ظاهری به مرحله فعلیت رسیده است؛ اما وقتی که حکم ظاهری به مرحله فعلیت می‌رسد، شارع می‌آید از فعلیت حکم واقعی بر اساس مصلحت اهمی که وجود دارد، رفع ید می‌کند و دیگر آثار فعلی را بر آن بار نمی‌کند، لکن حکم به مرحله فعلیت رسیده است.

توضیح فرمایش مرحوم امام خمینی

در توضیح کلامشان می‌فرمایند: شارع بعد از اینکه يك احكام واقعی‌ی مشترك بين العالم و الجاهل دارد، اگر بخواهد تمام آن احكام واقعی محفوظ بماند، راهی که دارد این است که به مکلف بگوید هر جا در حکم واقعی شك کردید، احتیاط کنید؛ برای اینکه ملاك واقع تفویت نشود و از دست شما نرود؛ و بالاخره با احتیاط آن ملاك حکم واقعی را استیفا می‌کنیم. این راه برای شارع هست، اما شارع این راه را اختیار نکرده است؛ برای اینکه این راه مستلزم تنفر مردم از دین است؛ شارع مقدس اگر مردم را ملزم کند که در تمام موارد شبهات و جویبه یا شبهات تحریمیه باید احتیاط کنند، برای مردم عسر و حرج به وجود می‌آید و موجب تنفر مردم از دین می‌شود؛ و حال آن که شارع از اول به مردم اعلام کرده است که این دین، يك دین سمحه سلحه است و وجوب احتیاط در جمیع موارد با سمحه و سلحه بودن سازگاری ندارد؛ بنابراین، این راه را کنار می‌گذارند.

سپس به سراغ راه عقلا می‌روند که عبارت است از عمل به ظواهر، عمل به خبر واحد، عمل به یکسری ادله‌ی ظنیه. حال اگر يك طریق عقلایی مطابق با واقع درآید، دیگر بحثی ندارد و اشکالی هم وجود ندارد. عرض کردیم اجتماع مثلین در جایی است که حکم دوم يك حکم تأسیسی مستقل باشد، اما اگر در واقع شارع چیزی را واجب کرده و در ظاهر هم يك روایتی مطابق با واقع در آمد، یعنی همان را تأکید می‌کند و دیگر بعنوان يك حکم تأسیسی مطرح نیست. و اگر مخالف با واقع در آمد، شارع روی مصلحت بقای دین، روی ملاك تسهیل، روی سمحه و سلحه بودن دین، در اینجا می‌گوید از آن حکم فعلی واقعی رفع ید می‌کنم. اگر سؤال شود که آیا مورد دیگری هم داریم که دو حکم فعلیت داشته باشند اما از احدهما رفع ید شود، جواب می‌دهیم که بله، در باب متزاحمین نیز به همین صورت است که دو حکم به مرحله فعلی رسیده است، اینطور نیست که بگوییم یکی مترتب بر دیگری است، هر دو حکم فعلی هستند؛ اما در متزاحمین چون مکلف قدرت بر امتثال هر دو را ندارد، چاره‌ای نیست جز اینکه از احدهما رفع ید شود؛ یعنی آثار حکم فعلی را بر احدهما بار نمی‌کنیم؛ فقط یکی را انجام می‌دهد و دیگری را ترک می‌کند و بر این ترک نیز عقوبتی نیست و او را مؤاخذه نمی‌کنند.

بنابراین، در متزاحمین هر دو حکم به مرحله فعلیت رسیده و بلکه بالاتر، هر دو واصل به مکلف هم شده است. در مانحن فیه هم به يك ملاك دیگر شارع از یکی از دو حکم فعلی رفع ید می‌کند؛ در متزاحمین به جهت عدم قدرت مکلف بر امتثال رفع ید صورت می‌گیرد، اما در مانحن فیه به جهت تسهیل، به جهت بقای دین، رفع ید صورت می‌پذیرد. نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشید این است که این راه‌ها يك تفاوت بسیار مهم جوهری باهم ندارند؛ بگوییم فرق بین فعلیت من قبل المولا و انشایی مرحوم شیخ چیست؟ مرحوم شیخ گفت حکم ظاهری رتبتاً متأخر است؛ و ما برای رتبتاً چند تفسیر ذکر کردیم، تفسیر مرحوم اصفهانی، تفسیر مرحوم فشارکی، تفسیر مرحوم آقای خوئی، و تفسیر خود نائینی؛ اینطور نیست که بگوییم تفاوت‌های بسیار جوهری دارند. بله، بحث بعدی ما این است که بگوییم مجعول در امارات چیست؟ آیا منجزیت است یا حجیت است و یا طریقیست و یا قول مرحوم شیخ انصاری که مجعول مؤدی است؟؛ و این مطلب در مسئله اجزاء دارای آثار زیادی است که ان شاء الله مطرح خواهیم کرد. اما از نظر جمع بین حکم واقعی و ظاهری تفاوت‌های جوهری بین این راه‌ها نیست؛ و فقط این است که ببینیم کدام راه عرفی‌تر است و کدام راه با ظواهر ادله سازگارتر است تا آن را اختیار کنیم. علت اینکه ما فرمایش امام (رض) را پذیرفتیم و والد راحل ما رضوان الله علیه نیز همین راه را پذیرفتند، يك وجهش این است که این راه با ظواهر ادله سازگارتر است و تنظیرش هم به مورد متزاحمین است.

بحثی در مورد آرای مختلف فقهی

من زمانی فکر می‌کردم که چرا اشاعره فلان نظریه و معتزله نظریه دیگری را اختیار کردند؟ معلوم می‌شود اینها در جمع بین حکم واقعی و ظاهری مانده بودند؛ دیدند راهی ندارند یا باید از اول بگویند اصلاً واقعی نیست و شارع دین را از ابتدا همین قرار

داده است و یا خلاف این را بگویند. این که در يك مسئله ده رأی مناقض وجود دارد، مگر می شود شارع همه را قبول داشته باشد؟ مگر می شود شارع همه اینها را بعنوان واقع بپذیرد؟ تصویب لازم می آید که به ادله اربعه باطل است. اگر تصویب معتزلی را هم بگوییم که واقع را تغیر می دهد، باز هم نمی شود، مجتهد امروز می گوید نماز جمعه به نظر من واجب است و فردا می گوید حرام است؛ تالی فاسد زیادی به دنبال این هست و اصلاً هرج و مرج در احکام شریعت لازم می آید. این چه دینی است که حکم واقعی آن به آرای افراد فرق می کند؟! و به شما عرض کنم که این مسئله از همان صدر اسلام مطرح شد برای اینکه دین از بین برود؛ دین اگر ثبات نداشته باشد، دین نیست. این که پیامبر (ص) فرمود حلال محمد (ص) تا روز قیامت حلال است و حرامش هم تا روز قیامت حرام است؛ برای این است که بگوید دین يك امر ثابتی است.

البته ملاک هایی داریم که اگر يك مصلحت اهمی به وجود آمد، در اینجا چه باید کرد؟ يك بحثی در مقالات و در روزنامه ها مطرح بود به نام «احکام ثابت و احکام متغیر»؛ که شما بحث حکم واقعی و ظاهری را می توانید به آن مرتبط کنید. ما در واقع احکام متغیر نداریم؛ این گونه نیست که مثلاً بگوییم در واقع دو نوع احکام است: احکام واقعی ثابت و احکام واقعی متغیر؛ بر خلاف احکام ظاهری که تغیر در احکام ظاهری اشکالی ندارد؛ رعایت الاهم فالاهم در احکام ظاهری اشکالی ندارد. ما مسئله تأثیر زمان و مکان در اجتهاد را که 15 سال پیش مقاله ای در این زمینه نوشتیم و در کنگره امام (ره) مطرح کردیم، در آنجا نوشتیم که در احکام واقعی معنا ندارد بگوییم این احکام امروز به دلیل خصوصیات زمانی تغیر کرد. احکام واقعی تغیرپذیر نیست. حالا بر حسب ادله ای که داریم، هر دلیلی که مجتهد دارد حتی دلیلی که مفید علم است، نمی توانیم بگوییم واقع قطعاً همین است؛ چون همان دلیل علمی هم گاه بر خلاف واقع در می آید؛ اینها می شود ادله احکام ظاهریه و مقتضیاتی که این ادله دارند باید عمل شود. به نظر من می رسد که بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری در این بحثها - یعنی در بحث ثابت و متغیر، در بحث تأثیر زمان و مکان در اجتهاد - مفید است. بحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری تمام شد؛ تقاضای من این است که آقایان روی این مطلب کار و فکر کنند؛ و دو مرتبه مروری بر مطالب گذشته داشته باشید. این بحث تتمه ای دارد که فردا ان شاء الله عرض می کنم. و روز سه شنبه نیز به مناسبت شهادت امام جواد(ع) درس تعطیل است. والسلام.